

## ولایات شرقی افغانستان

در اوایل قرن ۱۹ سیاست استعماری امپراطوری بریتانیای عظمی متوجه انبساط در کشور هندوستان بود و بعد از آنکه دست رقبای فرانسوی، پرتگالی، و هالیندی را از هندوستان کوتاه و در سایه تشکیل نیروی عظیم بحری دروازه های هند و ستان را از راه بحر بر رخ تمام دولت‌ها بسته بود، ماشین سیاسی و نظامی امپراطوری باستقامت افغانستان در حرکت افتاد اینوقت نفوذ افغانستان از حدود طبیعی و قدیمی آن یعنی دریاسند عبور کرده در کناره های چپ رود سند کشیده می شد و حکام زما، شاه ییاد شاه افغانستان در ولایات ملتان و پنجاب و کشمیر حکومت می نمودند، ابولبون نیز نقشه حمله به هندوستان را طرح کرده، و هیئت اعزامی او در سال ۱۸۰۸ وارد طهران گردیده بود مگر دیپلوماسی برتانیای عظمی در فارس فنج کرد، و مداخله فارس در امور داخلی افغانستان با تقریباً شهزاده محمود، منجر به اسارت و کوری زمانشاه و اشتعال جنگهای داخلی گردیده، خطر حمله زمانشاه در هندوستان مثل خطر ابولبون از بین رفت، حکومت سبکی پنجاب نیز در سال ۱۸۰۰ تاسیس یافته بود معیناً و فنیکیه لار دمنو وفد الفستین را بدر بار افغانستان اعزام نمود شه شجاع یاد شاه افغانستان در پشاور نشسته از گدازگت و چترال تا کراچی تمام خاکهای واقعه در کناره راست دریای سند را حفاظت مینمود و او امر او از چترال و دیرو با جور و سوات و پونیر و مهند گرفته تاپشاور و کوهات و پتون و وزیر ستان و دیره اسماعیلخان و دیره غاز بیغان و ژوب و بلوچستان و سند جاری بود، معاً هده نخستین دولت برتانیای عظمی و افغانستان در چنین زمانی (۱۷ جون ۱۸۰۹) منعقد و افغانستان و عده اسناد نفوذ فرانسه و امداد در دفاع هندوستان داد.

بعد ها پیشرفت امپراطوری روسیه تزاری در دشتهای ماوراءالنهر و خوارزم و تاثیر آنهوات در فارس با حمله ایران در هرات یکجا شده مجدداً زنگ خطر هندوستان را نواخت اینوقت بود که پالمرستون صدر اعظم برتانیای عظمی بنام ایجاد سدی در مقابل روسیه و ایران مداخله در امور افغانستان را لازم شمرد، و هیئت الکزاندر برنز در سال ۱۸۳۸ وارد کابل گردیده امداد بریتانیارا بفرض طرد فارسی ها از هرات پیشنهاد نمود چون چهار سال بیشتر رنجیت سنگه بسواحل راست رود سند تجاوز و پشاور را تحت اشغال نظامی قرار داده بود، لهذا

امیر دوست محمد خان پادشاه افغانستان در جواب برترنژ امداد دولت برتانیه را برای طرد رنجیت از پشاور و خاکهای افغانی خواهش نمود. البته برترنژ نیزخواست دولت افغانستان را در کنارهای رود سند مستقر به پیند بس بدون حصول موافقه کابل را ترك گفت، در حالیکه ویتسکویچ نماینده روسیه که در سال (۱۸۳۷) وارد کابل شده بود بهوشی پشاور را به افغانستان وعده داد. در حال از همین وقت سرنوشت و مقدرات ولایات شرقی افغانستان تارود سند فقط از نظر نظامی و دفاع هندوستان برای یکصدسال دیگر دستخوش مقتضیات دولت برتانیه عظمی گردید. و تمام این ولایات بدون وثایق تاریخی و جغرافی و اسناد مشروع حقوقی محض در سایه قوت و سیاست از افغانستان مجری شد.

### انقزاع و ولایات شرقی افغانستان :

در سال ۱۷۹۹ رنجیت سنگه از طرف زمانشاه پاد افغانستان به حکومت پنجاب مقرر گردید بعد از انحطاط زمانشاه و وقوع خانه جنگی ها در افغانستان رنجیت فرصت یافت که در سال ۱۸۰۰ در پنجاب استقلال خود را اعلان و تا سال ۱۸۲۸ در سواحل راست رود سند در ولایات شرقی افغانی چون دیره جات و بنون و پشاور و اٹک نفوذ نماید دولت افغانستان حکومت رنجیت را برسمیت نمی شناخت و با او در حال جنگ بود. سردار محمد عظیم خان افغان در کشمیر و وزیر فتح خان افغان در پشاور و وزیر محمد اکبر خان افغان در جبرود اینهمه بار رنجیت جنگهای خونینی نمودند. حتی امیر دوست محمد خان پادشاه افغانستان بفرض جنگ رنجیت شخصاً تا پشاور سوقبات نمود. همچنین مردم افغانستان که در سواحل راست سند مورد تجاوزات نظامی رنجیت قرار گرفته بودند هیچ تسلطه و حاکمیت او نداده بطور متعادی مدافعه و بیکار می نمودند مردم یوسف زائی، مهمند، دیره جات، کوهات و ختک با اتفاق سردار یار محمد خان افغان و سید احمد مشهور در سالهای ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸ بار رنجیت جنگهای سختی نمودند. و مردم بنون سالها این جنگهای خونین را در پیش داشتند. رنجیت و حکومت سبکی پنجاب دوام دادند. دولت افغانستان که رنجیت را در خاکهای شرقی خود تا رود سند بحیث یک قوت متجاوز می شناخت نمیتوانست با او داخل هیچ نوع قراردادی رسمی و یا حد بخشی گردد. پس این لارڈ اکلمند گورنر جنرل انگلیسی هندوستان بود که در ۱۸۲۸ مصمم شد به رفیتمتی است دولت افغانستان را از سواحل سند در آنطرف جبال خیبر و سلیمان عقب زده و بر تجاوز و تسلطه حکومت رنجیت در ولایات شرقی افغانستان شکل ثابت و بار رسمی بدهد. چون پادشاه افغانستان زیر این بار نمی رفت لابد دولت انگلیسی هندیک مرد مطرود و فراری را مثل شه شجاع که هیچ حیثیت رسمی و نماینده گی ملک افغانستان نداشت روی صحنه بر آورد. و بین حکومت انگلیسی هند و حکومت سبکی پنجاب و شه شجاع مخلوغ بنام پادشاه آبنده افغانستان یک معاهده با اساس تجزیه ولایات شرقی افغانستان و سلب آزادی سیاسی افغانستان منعقد نمود که شاید از حیث ماهیت حقوقی نظیر این معاهده عجیب کمتر در تاریخ دیپلوماسی دنیا دیده شود. مواد همین معاهده است که سنگه نخستین اخلال حقوق ارضی و سیاسی افغانستان را بوضع کج نهاد. و در مدت صد سال دیگر تمام قرار دادهای سیاسی بین دولتین انگلیس و افغانستان اجباراً روی این تهادی کج ریخته شد. مبداهای اول و چهارم معاهده مذکور ازین قرار است:



معاهده لاهور ۲۶ جون ۱۸۳۸ بین رنجیت سنگھ و شجاع و مستر و بلیم

جی مکناٹن نمایندہ گورنر جنرل ہند :

( مادہ اول ) آنچه ممالک متعلقہ این روی آب سند بہ و آنروی آب مذکورہ کہ در تحت تصرف و داخل علاقہ سرکار خالصہ جی ( یعنی رنجیت ) است چون صوبہ کشمیر با حدود شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اٹک ، وچچہ و ہزارہ و کپہیل و آنت و غیرہ توابع آن ، و پشاور با یوسف زئی و غیرہ ، و خٹک و ہشتنگر و مچینی و کوہات و ہنگو و سائر توابع پشاور تا حد خیبر و بنو و وزیر و تانگ و کرانک و کمالہ باغ و خوشعا اکدہ و غیرہ ، توابع آن ، و دیرہ اسماعیلیخان با توابع آن ، و دیرہ غازیخان ، کوت منہن و عمر کوت و غیرہ با جمع توابع آن و سہنگر و اردات مند و اجل و حاجی پور و روح پور و ہر سہ کچی ملک مسنگرہ با تمام حدود آن ، و صوبہ منتان با تمام ملک آن ، سرکار شاہ موصوف ( یعنی شہ شجاع مخلوع ) و سایر خاندان سدو زئی را در ممالک مرفومۃ الصدر ہیچ دعوی و سرو کار نسلا بعدنسل و بطنا بعد بطن نیست و نخواہد شد ، و ہمین عنوان ملک مذکور مال خالصہ جی ( رنجیت ) نسلا بعدنسل و بطناً بعد بطن است و خواہد بود .

( مادہ چہارم ) در مقدمہ شکار پور و ملک سند یہ کہ این روی در پای ستلج باشند آ میچہ فیما بین سرکار خالصہ جی ( رنجیت ) و سرکار شاہ موصوف ( شاہ مخلوع ) مطابق رویہ ہیبہ دوستی و یکرنگی قدیمہ و آئین موثقہ سرکارین عالیبتین یعنی سرکار خالصہ جی و سرکار کمیانی انگلیس بہادرانچہ معرفت کا پیتن کلا د مارنن دید صاحب بہا در یو لنیکل ایجنٹ دوست صمیمی و جواہر شیخ میزان دوستی سرکارین عالیبتین بہوجب آئین موثقہ معہودہ فرار یابد سرکار ذوی الاقتدار شاہ موصوف ( شاہ مخلوع ) منظور خواہد بود . مواد این معاہدہ حتی برای شہ شجاع غیر مسئول و متوطن در پنجاب ہم کمر شکن بود . چنانچہ او بغرض تعدیل مواد اینقرار داد داشتی دو گانہ مینی برنہ مادہ نو سطر مکناٹن و مستر دید بہ لاردا کلنڈ فرسٹاد ، مادہ اول یکی از این بادا کشتہا میگوید : - دہر گام بندہ گمان مادر کابل و قند ہار متکین باشند و بہمت شہستان و بلوچستان و نو اسی و توابع کابل و قند ہار الی سرحد شکار پور لشکر کشی نودہ و بہصرف آرند ما معنی نپا شد . در مادہ سوم مینو یسد :

د اگر کابل و قند ہار و شکار پور بہصرف بند گمان ما باشد باید توابع آن کہ در زمان سلطنت قلمبند بود تعلق بہ بند گمان ما داشته باشد .

ولی گورنر جنرل ہندوستان خواہشات عمدہ شہ شجاع درین پیشنهاد را راجع بشکار پور و سند و غیرہ توسط جواہر مورخہ ۱۶ اگست ۱۸۳۸ خویش رد نمود .

در ہر حال از ہمین وقت است کہ بین افغانستان و ولایات شرقی مجرا شدہ آن از یکطرف دولت برینا نبای عظمی از دیگر طرف تخم نزاع سر کشیدہ و جنگہای متعدد دی را در طول صد سال ببیان آورد ، احساسات تمام ملت افغانستان ازین پیشا مد تخریش گردیدہ بود و اینہا ہمیشہ در سادہ فرصت بودہ و ہمینکہ موقع می یافتند برای استر داد حقوق خود داخل مبارزہ می شدند ، نمونہ اول اینحقیقت را در روی سکہ ابرہہ دوست محمد خان بمقابل الکزاندر برنز

بر اثر ویر عکس آن در برابر ویتکیو بیج بازی کرد بخوبی میتوان ملاحظه نمود ، همین حقیقت بود که جنگ اول افغان و انگلیز را ( ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۱۸۴۲ ) بمیدان کشید و بالاخره دولت برتانیای عظمی با قبول تلفات هزارها جان و میلیون ها پوند توانست موادمعااهده لاهور را راجع به تجزیه ولایات شرقی افغانستان عملاً در معرض تطبیق کند ارد .

### مبارزه افغانستان برای ابطال معااهده لاهور :

همینکه بریتانیای عظمی بعد از جنگ اول افغان و انگلیز ولایت سندرا در سال ۱۸۴۳ تحت اشغال قرار داده ، و متوجه استیلای پنجاب شدند ، امیر دوست محمد خان بعد از گرفتن وعده حکومت سبکی پنجاب راجع به پس دادن ولایات شرقی افغانستان تارود سند ، عسکر به انک کشیده و یک مفرزه در کجرات بقرض شمول در جنگ پنجاب بر علیه بریتانیای عظمی سوق نمود مگر پنجاب مقاومت نتوانست و از میدان بدر رفته بود ، و دولت انگلیسی هند توانست در سال ۱۸۴۸ پنجاب را تسخیر و مطابق مواد عهد نامه لاهور شه شجاع و رنجیت تمام ولایات شرقی افغانستان را تا کناره رود خانه سند جز ، متصرفات هندی خویش قرار دهد . ازین بعد افغانستان و هند انگلیسی همسایه بلا فصل گردیده و هر دو هدفهای متضالی را تعقیب میکردند ، افغانستان میخواست بهر وسیله است ولایات شرقی از دست رفته خود را تناب دزینای سند بدست آورد ، و دولت بریتانیای عظمی مصمم بود سنگرهای نظامی و دفاعی خوبشرا - اگر به هندو کش رسیده نمیتواند - در کوههای سلیمان و خیبر موازی خطوط سرحدات هندوستان برقرار سازد .

امیر دوست محمد خان که دوبار تیر خودشرا بسنگ خورده و دولت برتانیای عظمی را فاتح قوی میدید مجبور بود معااهده سال ۱۸۵۵ چمرود را امضا کند ، و از انقلابات مشهوره سال ۱۸۵۷ هندوستان برای تسخیر ولایات شرقی و از دست رفته افغانستان استفاده نکند زیرا سرجهن خود خیال داشت در شدت انقلاب پشاور را بدولت افغانستان بسپارد ، ولی چنین نشد و امپراطوری برتانیای عظمی بر انقلاب ملی هندوستان غلبه جست ، لهذا امیر دوست محمد خان ما بوسه معااهده دوم چمرود در همان سال بواسطه شهرت آمده امیر امضا نمود .

### جنگ دوم افغان و برتانیای عظمی

تا سال ۱۸۷۳ فتوحات امپراطوری تزاری روس خوقندوبیخارا و خیوه را فرا گرفته بود ، و در حرب ۷۸ - ۱۸۷۷ با تور که قشون روس تا نزدیک اسلامبول رسیده بود ، هیئت استالینتوف نیز در کابل مشغول مذاکره و اعطای وعده راجع به پس دادن ولایات شرقی افغانستان تارود خانه سند بود ، امیر شیرعلیخان پادشاه افغانستان که از قبضه دولت برتانیای عظمی بر بلوچستان نااض بوده و قلات را حق افغانستان میدانست ، درخواست لارڈ لیتن را مثل درخواست لارڈ مبو راجع بحق اقامت نماینده کمی های دولت برتانیای عظمی در بلخ و هرات و قندهار رد کرد ، و بقرض استرداد ولایات شرقی و از دست رفته افغانستان داخل عملیات جسورانه شده با نماینده روسیه موافقت سیاسی و نظامی خود شرا اظهار نمود پس وفد نویسل چمبر لین از کابل نا کام عودت کرد و عطا محمد سفیر انگلیز پایتخت افغانستان را ترک گفت ، سید نور محمد شاه و مستوفی حبیب الله خان نماینده گان افغانستان هم در چمرود و پشاور با بروود تلقی گردیدند ، و جنگ دوم افغان و انگلیز بیان آمد ( ۱۸۷۸ - ۱۸۷۹ )



دولت بریتانیای عظمی بار دیگر نتوانست در نتیجه این جنگ شرایط سنگین دیگری را توسط معاهده کند مک ( ۱۸۷۹ ) بر سردار محمد یعقوب خان جانشین امیر شیرعلیخان تحمیل کند . و علاقه‌های کورم ، دره خبیر ، شالکوت و پیشین را از افغانستان جدا و داخل حدود انگلیسی نماید . ولی جنگ‌های ملی افغانستان نیز بر علیه انگلیس‌ها شروع و به کیوناری منتهی شد انگلیز در کابل حمله شد ، پس انگلیسها به تخیله افغانستان مجبور گردیدند . و امیر عبدالرحمن خان دولت جدیدی در افغانستان تشکیل نمود .

امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۹۲ به حکومت هند انگلیسی پیشنهاد کرد که سرحدات از دست رفته افغانستان مجدداً بدولت افغانستان مسترد شود ، زیرا امیر عبدالرحمن خان از سوز قیامت خود بر سرحد آزاد و تصرف وانا که لارد لینسدون و ایسرای هندوستان او را مجبور به رجعت و تخیله وانا کرده بود ، متأثر بود ، در سال ۱۸۹۳ مناسبات سرحدی افغانستان و هند وستان بسیار تیره شده و فوای بزرگ انگلیسی باستقامت سرحدات افغانستان سوق میشد . دولت بریتانیای عظمی به امیر عبدالرحمن خان پیشنهاد نمود که نماینده انگلیسی جنرال رابرت معروف را بایک فرقه عسکر او در جلال آباد پذیرائی نماید . امیر عبدالرحمن خان هم مجبور بود که برای پذیرائی چنین مهمان معظم و مجهز صد هزار فزون افغانی را حاضری به بیند ، لهذا مار تیر دیورند باوقد بازده نقره خود وارد کابل شد ، در حالیکه نیروی بزرگ بریتانیای عظمی در سرحد افغانستان بشکل قوت‌الظاهر دیورند در حال سفربری متمرکز بود ، اینست که امیر عبدالرحمن خان بر معاهده سال ۱۸۹۳ مواضع و خط مصنوعی دیورند مجبوراً سرحد افغانستان قبول نمود ، پس علاقه‌های چمن ، سوات ، یاجور ، چترال ، باشکل ، ملک وزیر ، داورو چاکی از افغانستان جدا و داخل حدود انگلیسی هند گردید ، حتی در بعضی قسمت‌ها چون برمل و مهمند خط سرحد نیز بنا بر مراجعات و اقامه دلایل امیر عبدالرحمن خان فیصله نشده حصص متنازع فیه اقرار گرفت . اینست که مهمند ، وزیر ، ملا پور ، و شیر افضل خان با جوری جنگ‌های محلی و ملی را بر علیه برطانوی‌ها شروع نمودند .

امیر حبیب الله خان یارو شاه افغانستان که خود را از هر طرف محصور و روابط افغانستان را با دنیای خارج معدوم میدید بر معاهده ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ لویز ویلم دین امضا نمود ، اما او وظیفتماً مجبور بود که بواسطه یک اداره وسیع در کابل روابط ملی افغانستان را با افغانهای ماوراء خط دیورند بهر نوعی است برقرار داشته باشد .

بعد از اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ با وجود اصرار دولت افغانستان تنها نمایندگان برطانوی اینقدر قبول کردند که بر علیه مردم سرحدی در دائره نفوذ انگیز از عملیات نظامی بدون اطلاع بدولت افغانستان خود داری نمایند ( ماده ۱۱ معاهده ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ ) و رئیس نمایندگان برطانوی در کابل کتباً متعهد شد که دولت برطانیه به تمام اقوام سرحد رفتار نیک خواهد نمود در هر حال مساعی دولت افغانستان برای اعاده واسترداد ولایات شرقی افغانستان تارود خانه سند ، در مدت صدسال بمقابل اقدامات دولت برتانیای عظمی باوجود ناکامی جریان داشت ، و مبارزات و فداکاریهای خود اهالی این ولایات از دست رفته و ماوراء خط دیورند نیز در طول یک قرن دوام نمود .

مبارزه مردم :

بعد از معاهده لاهور شه شجاع و رنجیت و انگلیس مردم سد مخالفت نشان دادند و بلوچ ها بقشون متعرض انگلیسی حمله کردند ، مردم خیبر راه خیبر را بر رخ انگلیز ها بستند ، و مردم بنون در مقابل استیلای حکومت پنجاب بجنگهای دوامدار دوام داده ، از تادیبه مالیات انکار ورزیدند ، و در مقابل سوبات کسنور ، کهرک سنگ و تارا چند و نونهاں سنگ رشادت ملی خود شانرا نشان دادند . دولت هند بر تانوی نیز مجبور شدند که مکرراً با مردم پشاور و یوسف زائی و مهابن داخل جنگ شوند ، مایور سدنی کاتب در سوبات ۱۸۵۸ خود توانست که فرار دادی را ب مردم اما زئی و جدون تحمیل کند ، ولی مردم اینقرار داد را در ۱۸۶۱ بشکستند . در سال ۱۸۶۳ نیویل چمبرلین در دره انبیله و بونیر و سوات حمله کرد ، و مهندیها و پندیالی ها و موسی زئی ها در دو کناره دریای سوات به تعرض ضد انگلیس آغاز نمودند . سلطان خان لال پوره هم با مردم مهند بر خلاف برطانیه داخل جنگ شدند . حکومت هند بر تانوی مجبور شدند که با افریدیها جنگ کنند ، و کوهات و پشاور را به قوت بشکنند ، و با اورو کزائی ها و وزیرها جنگ های مفصلی نمایند . و شیرانی ها را بوسیله جنگ عقب زنند ، و با جنگهای مردم دیره غازیخان دچار شوند .

دولت بر تانیه عظمی که برای دفاع از هندوستان به استحکام سرحدات شمال غربی اهمیت زیاد میداد و میدانست که در صورت وقوع جنگ با افغانستان بیشتر از نصف قوای متحارب لازم است سرحدات را مشغول سازند تا خطوط مواصله هند قطع نگردد ، بفرض ساختن استحکامات در کوه های سلیمان پیش شد ، و با مقابلات جدی مردم سرحد دچار گردید ، قشون بر تانیه در سال ۱۸۶۰ بوزیرستان هجوم ، و چمبرلین در داخل وزیر یی شرفه ، اما نتوانست وزیرهای را به تسلیم وادار نماید ، و در یکی از جنگهای که بر تانوی ها بر علیه مسعودیهای وزیرستان نمودند بیشتر از تمام جنگ دوم افغانستان خساره برداشتند ، فقط در سال ۱۸۸۴ بود که انگلیزها توانستند در وانا و تویلی قشله نظامی تعمیر کنند لاردر رابت که جدا طرفدار محکوم ساختن مردم سرحد بوده در کویته واک استحکامات تدافعی انشاء کرده بود ، از سال ۱۸۸۸ ب بعد تا ۱۸۹۲ محاربات خونین مردم یوسف زائی و اورو کزائی را تحمل و تسخیر انتهای سرحد شمال ( دیر ، چترال و گلگت ) را انجام داد . مردم مسعود و وزیر تا سال ۱۸۹۱ مستعد پیکار می شدند ، و مردم سوات و بونیر در سال ۱۸۸۷ به اقدام مسلح در برابر دولت بر تانیه آغاز نمودند .

در سال ۱۸۹۷ تمام مردم سرحدات و ملانجم الدین صاحب هده به قشله های انگلیسی حمله کردند ، انگلیزها در پشاور مجهز میشدند و مردم در لندی کوتل هجوم می نمودند ، جنگ تیرا یکی از مشهورترین این جنگهاست که تنها در یکروز ۲۶ جنوری تلفات انگلیسی به ۱۲۲۰ نفر رسید در حالیکه خود افریدیها فقط ۱۵۰ نفر ضایع داده بودند ، جنرال هیواک نیز روز روشن در نزدیک علی مسجد کشته شد ، همین وقت بود که مردم خیبر و اورو کزائی از امیر عبدالرحمن خان خواست امداد نمودند ، اینست که فضا سرحد پارلمان لندن را مشغول نمود و لاردر را برت در سال ۱۸۹۸ لزوم عدم مداخله انگلیس را در سرحد موضوع بحث قرار داد ، گرچه لاردر



لنسدون برضد بیانیة سال ۱۸۹۴ لارد اکلیند رفتار کرد ، مگر لارد کرزن معروف در سال ۱۸۹۹ وارد هندوستان و تا ۱۹۰۰ مشغول تطبیق نقشه جدید و آرامتری در مورد سرحدات بود ، کرزن سرحدات را ازینجانب جدا و ارتباط يك چيف كمشنری را بوسیله پنج ایجنٹ سیاسی با ایشان برقرار نمود ، در ۱۹۰۱ - اجنت های پنجگانه خیبر ، کورم ، مالاکنده ، توجی و وانا تعین ، و دیرو چترال جدا گردید .

در سال ۱۹۰۷ - سرا دوردگری معاهده مشهور ۱۹۰۷ را ( راجع به تقسیم افغانستان و فارس در مناطق نفوذ روس و انگلیز ) با روسیه عقد نمود و سال دیگر ( ۱۹۰۸ تا ۱۹۰۹ ) مجدداً جنگ های مردم خیبر و مهمند بر علیه دولت برتانوی هند شروع گردید . در ۱۹۱۴ جنگ عمومی آغاز یافت و متعاقباً سرحداتها و لشکر محلی مهمند بقیادت امیرخان معروف به ملا صاحب چکنور به مواقع نظامی برتانوی حمله کردند ، و سال دیگر مبرمست خان علم جهاد بر افراشت ، مجاهدین چمر کنند نیز از آن بعد بفعالیت شروع نمودند . بعد از ختم جنگ عمومی و شروع جنگ استقلال افغانستان سرحداتها و خیبر را یفل ( سیاه خیبری انگلیس ) کمک و همدردی خود را بدولت ملی شان افغانستان تقدیم کردند ، و مردم مسعود و وزیرستان بطرف فداری افغانستان بر علیه دولت برتانیه شامل جنگ گردیدند . بهمین سبب جنگهای سختی بین وزیرستان و دولت برتانوی هند بعمل آمد ، و فشار نظامی انگلیس با اعمار شاهها و تحدید سرك و خط آهن در سرحدات بیشتر شد ، سكرتري امور خارجه هند نیز در اسامبله آن مملكت نطقی ایراد و موضوع آزادی سرحدات را از بین رفته پنداشت و باینصورت عملاً مواد عهد نامه خیبر را نقض کرد . حکومت هند برتانوی از قدیم با مردم ولایات شرقی افغانستان در ساحل راست رود سند قرار داد های می بست از قبیل قرار داد جون ۱۸۶۱ کاپیتن منرود پتی کاشنر در بنون با ملکان سه شاخ مسعود و وزیري و قرار داد های ملکان شمن خیل و بهلول زئی و غیره ، قرار داد خیبر نیز از همین قبیل قرار داد های محلی و برتانوی بود . در هر حال بمقابل بیانیة سكرتري امور خارجه هند در سال ۱۹۲۳ و قایم مقام بیس با گوار و قضیه های مایور و روندرسن مسترایلس ، مس ایلس ، مایور اورمزوانس و مایور فنس درلندی کوتل کوهات ، کرم و ژوب بیان آمد .

ازین بعد فشار دولت برطانوی بغرض احداث سرك و قلاع نظامی بیشتر شد و مهمندیها عكس العمل خود را بصورت مسلح در سال ۱۹۲۵ نشان دادند . اما بزودی جنگ دوم عمومی آغاز نمود و انجام آن سرنوشت ملل جهان مخصوصاً مشرق زمین را تغیر داد .

امروز دولت بریتانیای عظمی با ولایات شرقی افغانستان چه میکنند ؟

امیراطوری بریتانیای عظمی بعد از تصرف ولایات شرقی افغانستان تا رود سند و تعدید خط دیورند تشکیلات مصنوعی مختلفی را درین مناطق بیان آورده گسلکت را مربوط بکشمیر و علاقهای چترال ، دیر و سوات و قلات را به خانی های جداگانه منقسم ، و علاقهای پشین

سوی و کوئته را از ولایت قندهار منتزع و ولایت بلوچستان ضمیمه ، و سند و کراچی را جدا و مابقی را در حصه های سرحد محکوم و آزاد تقسیم نمود . و امروز بعد از صد سال تحکم و اجبار ملیونها نفوس افغان مخالف حق و تاریخ و جغرافیا محکوم بتابعیت و بندگی حکومتهای یگانه پنجاب و یا هند میگرددند ، در حالیکه دولت برطانیة عظمی بهتر میدانند که امیرا طوری برطانیة این ولایات افغانی را از نظر نظامی و دفاع از خاک هند از کشور افغانستان جدا کرده بودند ، و درین استیلا منافع اقتصادی ( مثل هند ) منظور نبود ، بطوریکه همیشه مصارف دولت هند برطانوی بر هایدات این مناطق افزونی میگرفت و مثلاً مالیات صوبه سرحد ( سال ۱۹۲۰ ) که سالانه از هفت میلیون تجاوز نمیکرد مصارف سالانه آن بر هژده میلیون بالغ میگردد ، و از بیست و دو فرقه سیاه مجوع کشور پهناور هند هفت فرقه آن مشغول این صوبه بود ، و مصارف این عسکر در بودجه نظامی سالانه ششصد و پنجاه میلیون هند وستان دو صد و ده میلیون را به تنهایی میگرفت ، اینست که در سال ۱۹۲۳ فریاد روزنامه های مشهور هندوستان بلند شد و بمبئی کرانیکل ، اندیا اند انکلیتد ، زمیندارو مدینه و امثالها این استیلای هند برطانوی را درین صوبه مضر و خلاف منافع هندوستان محسوب نمودند .

دولت برطانیة عظمی خوبتر میدانند که این ولایات تا رودخانه سند از افغانستان بوده و ایشان از دست دولت افغانستان در سایه قوت بغرض دفاع از هندوستان گرفته اند ، این دولت بریتانیای عظمی بود که وقتی علاقهای شالکوت و یشین و کرم و خیبر را از افغانستان گرفت در متن معاهدت کند مک تادیة مالیات این مناطق را سالانه ششصد هزار روپیه بدولت افغانستان متمهد شد و یک میلیون و نهصد هزار روپیه هم از بابت همین مالیات توسط گرفتن رابرت و دانلد ستوارت در موضع شهر آرای کابل به امیر عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان پیش نمود ، پس آیا نایب السلطنة هندوستان این اراضی و هفت میلیون نفوس افغانی را که اسلاف ایشان از افغانستان جدا کرده اند ، با استناد بسکدام وثیقه مشروع و دلیل منطقی اینک به پنجاب و یا هندوستان بخشش مینمایند ؟

از وقتیکه تاریخ افغانستان و هندوستان آغاز میشود همیشه رودخانه سند فاصل طبیعی و سرحد تاریخی مملکتین بوده و خواهد بود ، در طول فزون اولی و وسطی و جدید از عهد دولتهای افغانستان یونان و باختری ، کوشانی ، یفتلی ، رتیل شاهان ، غزنوی ، قوری ، تیموری و ابدالی خاک ملت افغانستان تا رودخانه سند بوده است ، و امروزه ملت افغان و افغانستان قضیه ولایات شرفی خود را تا رودخانه سند مسئله حیاتی خود دانسته و بجهت یک امر داخلی تلقی میکنند ، بدرجه که استفتا و اخذ آراء و یا حکیمت ثالث را در مورد آن زاید مینمایند زیرا افغان و افغانستان دعوی نژادی و دعوی کدام اقلیت افغانی را در خاک هند نمی نماید



و گرنه بایستی این دهوی را مثلاً در مورد ملتان و راولپندی وغیره در آنروی رود خانه سند اقامه مینمود ، بلکه میخواهد بکقسمت خاک او و ملت او که از او در سایه قوت جدا شده بود باز به اجبار و فشار خلاف حق و حقیقت و مخالف رضا و احساسات افغان و افغانستان بملک و حکومت یگانه داده نشود ، بلکه حق بحقدار برسد ، ماعقبده داریم اگر در ین مورد خلاف عدالت و حقیقت از طرف نایب السلطنه کشور هند برای تجزیه اراضی افغان و افغانستان تا رود خانه سند اقدامی میشود ، گذشته از آنکه این اقدام با منشیر آزادی ملل متناسق و با مقاومت ملت افغان و افغانستان مقابل میگردد ، برای آینده نیز یک ماده نزاع دائمی بین دو ملت همجوار افغان و هند بوده ، منافی احتیاط و حفظ آن صلح آسیا و در نتیجه صلح دنیا خواهد گردید .

ما چنین فکر میکنیم و فتیحه حکومت بر تانیه عظمی تسلط خود را از کشور هند و پنجاب باز میگردد ، طبعاً قرار داد ها و حد بخشی هائی که بین افغانستان و دولت انگلیسی هند در مرور یکقرن بصورت غیر عادلانه و در سایه یک تفوق نظامی بعمل آمده بود خود بخود ازین میروند و آنکه ملت افغان و افغانستان نمیتواند در خاکهای افغانی تا رود خانه سند نفوذ و حاکمیت ملت دیگری را بر سمیت بشناسد .

ولی ملت افغان و ملائکت افغانستان هنوز امید میکنند که هیچگاه دولت بریتانیای عظمی چنین عمل غیر عادلانه اقدام نخواهد نمود و باینصورت در تاریخ و قلب یک ملت داغ گل ناشدنی نخواهد گذاشت ، زیرا ملت مشهور انگلستان همانقدر که برای حفظ عظمت و تاریخ انگلستان کوشیده است همانقدر برای حفظ شرافت و تاریخ نژاد انگلیس یابند خواهد بود .

میر غلام محمد غبار

( اقتباس از روزنامه اصلاح )



## چنگی (۱) بایسنغری

در رساله حالات هنروران مصنفه دوست محمد کتابدار بهرام میرزا متوفی ۹۵۷ شرح بسیار زیبا و ممتعی است از يك مرقع نقاشی و مصوری یا بعبارة دیگر ارژنگ بایسنغری ساخته و پرداخته هنروران دربار هرات که بامر بایسنغر میرزا شهزاده هنرور و هنردوست تیموری در نیکارستان هرات ترتیب و تذهیب یافته است درین رساله علاوه بر اطلاعی که از يك اثر قیمت دار و نادر الوجود که در جمله هزاران آثار پیش بهائی آن قرن از بین رفته است بدست می آید شرح هنر پروری و هنر دوستی بایسنغر میرزا با اسامی چند تن از هنروران آن عهد نیز مرقوم است که هر يك در فن ورشته خود از متخصصین بوده و در سایر مباحث و مدارك آن دوره کمتر از آنان ذکری رفته است *جامع علوم انسانی* (سرور گویا)

حضرت بایسنغر میرزا استاد سیدی احمد نقاشی و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلدنبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر اسلوب مرغوب چنگ سلطان احمد بغداد به همان دستور قطع و سطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعهده حضرت مولانا فریدالدین جعفر شد - و جلدرادر تعهد استاد قوام الدین مذکور که منبت کاری در جلد اختراع اوست فرمود و تزئین و تصویر مواضع آن را امیر خلیل متعهد گردید و امیر خلیل در آن وقت بی بدل

---

(۱) بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی نیکار خانه مانی و ارتنگ را نیز گفته اند و آن کتابی است مشتمل بر صنایع و بدایع نقاشی و مصوری او (برهان قاطع)



زمانه و در طریق و حید و بیکانه بود۔ اورا پادشاه مشار الیه تربیت کلی نموده بود و روز بروز در مراسم رعایتش می افزود چنانچه موجب حسد صاحبان جاه و جلال شد و از جمله رقابح احوال غریب تمثال امیر مشار الیه آن است که شبی در صحبت پادشاه بطریق ندما مزاحی آغاز کرد۔ امر تقلید بجائی کشید که بی اختیار عقب موزه او بر پیشانی پادشاه آمد و پیشانی آن حضرت بشکست و خون بر جبین مبارکش ریخت و چون خیم و حشم و ساکنان آن مجلس فردوس رقم این واقعه را مشاهده کردند گریبان صبر چاک زده کرد سر پادشاه گردیدند درین اثنا امیر خلیل زار و ذلیل فرار برقرار اختیار نموده پای از سر ساخته خود را به یکی از حجرهای چهل ستون که حضرت مولانا فریدالدین جعفر در آن حجره کتابت می فرمودند رسانید و در بروی خود مستحکم کرده از وادی ندیمی گریخته در پس زانوی ندامت نشست پادشاه مرحمت پناه دید که آبروی سلطنت بر زمین ریخت و جهت دفع آن ترشح خاکستر ادبار بر ناصیه اقبال بیخته شد فرمود که ابواب آمد و شد باغ را مسدود سازند تا شمه ازین خبر بسمع والدۀ من نرسد بعد ازان در باب رفع جریمۀ امیر خلیل کوشید و امیر مذکور را فرمود که حاضر سازند تا خاطر او ازین ممر آزروده و سرخجالت در گریبان تشویر فرورده نباشد مشاعل افروختند و قنادیل سوختند و در اطراف آن باغ اورا می جستند تا که او را در حجره که مذکور شد یافتند در را از درون چون اهل جنون مضبوط بسته بود چون ملازمان کمال التفات پادشاه نسبت باو معلوم داشته بودند در راه شکستند و بخدمت پادشاه آمده کیفیت بعرض رسانیدند آن سلطان صاحب درایت بقدم شفقت و عنایت بدر آن حجره آمده او را آواز داد امیر خلیل در را کشاده دریای آن حضرت افتاد آن حضرت روی او را بوسه داد همراہ بقصر فردوس مثال خود آورده در مجلس بهشت آئین انواع حرمت داری و دلجوئی نمود اشیاء حاضرۀ مجلس را از تفره الات و چینی و امثال ادوات باخلعتهای فاخر که کینخسرو و جمشید بآن مفاخر توانند بود بدو بخشیدند و او را با شنائی مروت از بحر شرمندگی برون آوردند .

شعر :

بیا ای خرد مند پا کیزه رای  
 که شاهی که بر سروران سرور است  
 بروئی که مه گیرد از وی صفا  
 ز رویش که بامه بود توأ مان  
 فلک خواهدش خون بریزد بکین  
 همین است رسم جهان داشتن  
 الهی چو خلقش نمودی بعلم  
 بهلم و کرم بگذرانش زبیم  
 بین مظهر حلم و لطف خدای  
 رخسار روشنی بخش بر کشور است  
 لکد کوب گردد بیای جفا  
 شفق کون شود دا من آسمان  
 ملک خواهدش باز تاج و سگین  
 بهلم و کرم را بیت افراشتن  
 به حکم تو شد مظهر لطف و حلم  
 بلطف خودش کن بجنّت مقیم

و قبل از آنکه چنگ بایسنغری بانمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را  
 از ساحل زندگی در بحر ممات انداخت و ولد بزرگوارش علاء الدوله میرزا قدم  
 برمسنند فضیلت پروری نهاد و داعیه انمام چنگ نمود و ابن جماعت را در  
 کتابخانه خود جمع نموده نوازش کلمی می فرمود و در همین آوان از عقب خواجه  
 غیاث الدین پیر احمد زر کوب کسی به مملکت تبریز فرستاد و چون خواجه  
 حسب الحکم کتابخانه را به یمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم معزز  
 و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع چنگ قلم گیری کرد و به الوان  
 فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیده پا کیزه فرموده بانمام  
 رسانید امیر خلیل بدیده انصاف بر اطراف آن بساطین جنت انصاف بگذشت  
 منصف و بصف انصاف متصف گشت و همت بترك تصور گماشت و خود را از  
 اندیشه آن باز داشت .

از پیر خرد همیشه انصاف خوش است      عاقل نبرد گمان گزولاف خورش است  
 تاجلوه کنند صورت مطلوب زغیب      آئینه صفت صفا دل صاف خوش است